

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۴۱	تاریخ	۱۴۰۴ / ۱۰ / ۰۸
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم					
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»					
عنوان ۳	تفسیر آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»					
عنوان ۴	تبیین مفهوم نعمت در قرآن و تجلی آن در امامت ❖ انواع نعمت در لسان قرآن ❖ حقیقت اتمام نعمت و ولایت کبری ❖ پیوند میان ربوبیت و حاکمیت الهی ❖ تبیین معنای ملکوت و حاکمیت مطلق ❖ عالی ترین رتبه انسانی؛ مقام صاحب الامر ❖ تمنای موسوی علیه السلام و تدلی مصطفوی صلی الله علیه و آله ❖ پیوستگی امام و مأموم در اتمام نعمت					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به تبیین جایگاه «نعمت تامه» در قرآن کریم با تمرکز بر پیوند میان توحید، حاکمیت الهی و مقام امامت می پردازد. چکیده مباحث مطرح شده به شرح زیر است:

❖ ۱. دسته بندی نعمت ها در قرآن: نعمت های الهی به دو دسته «عامه» (مواهب مادی و حیات که شامل همه مخلوقات است) و «خاصه یا تامه» تقسیم می شوند. «نعمت تامه» که در آیاتی نظیر آیه اتمام نعمت (روز غدیر) و داستان حضرت یوسف ذکر شده، برترین موهبت الهی و معادل با مقام «ولایت و امامت» است.

❖ ۲. حقیقت خلافت و حق فرمان (له الامر): عالی ترین رتبه ای که خداوند به یک انسان عطا می کند، مقام «خلافت در فرمان» است. بر اساس آیات قرآن، حاکمیت و حق دستور دادن (امر) منحصرأ متعلق به خداست. اتمام نعمت بر یک انسان -نبی یا امام- به معنای تفویض این کلید هستی و «حق فرمانروایی» از سوی پروردگار به اوست تا «صاحب امر» شود.

۳. پیوستگی امام و امت در اتمام نعمت: نعمت امامت صرفاً متعلق به شخص امام نیست؛ بلکه از طریق «ولایت» -به معنای پیوستگی و تبعیت- مأموم نیز در این اتمام نعمت شریک می شود. در واقع، کمال دین و اتمام نعمتی که در روز غدیر بر امت نازل شد، نتیجه پیوند پیروان با مقام امام است.

❖ ۴. وحدت مقام خلافت کبری: خلافت الهی بر زمین، یک حقیقت واحد با مرکزیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. این خلافت دارای دو جنبه است:

➤ خلافت تمهیدیه: مأموریت انبیای پیشین برای زمینه سازی حاکمیت الهی.

➤ خلافت امتدادیه: تداوم همان راه و حاکمیت توسط ائمه اطهار علیهم السلام.

نتیجه گیری: صراط مستقیم، راه کسانی است که به این «نعمت تامه» (ولایت) دست یافته اند. کفران این نعمت، بر اساس آیه «ثُمَّ لَنَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»، سخت ترین کفران هاست؛ چرا که امامت، تبلور حاکمیت جاری پروردگار در میان خلق است.

تبیین مفهوم نعمت در قرآن و تجلی آن در امامت

بحث ما در آیه شریفه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...» بود. بیان شد که نعمت در قرآن کریم بر دو گونه است:

انواع نعمت در لسان قرآن

❖ گونه نخست، «نعمت عامه» است که تمامی بندگان خداوند و همه مخلوقات را در بر می گیرد؛ چنان که می فرماید:

﴿وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا...﴾^۱

اینها نعمت های کثیری هستند که فوق احصای الهی بوده و همگی، از مصادیق نعمت های خداوندند.

❖ اما نعمت دیگری در قرآن کریم وجود دارد که نعمتی است مخصوص و فراگیر نیست؛ نعمتی بسیار ویژه که از آن به «نعمت تامه» تعبیر می شود. در مواضع متعددی از قرآن به این نعمت تامه اشاره شده است؛ از جمله در سوره یوسف که می فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾^۲

این مقام، مقام اتمام نعمت است.

در جای دیگر نیز در رابطه با روز غدیر و نزول آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...»^۳، آن گاه که خطبه رسول اکرم صلی الله علیه و آله ایراد گردید و مسلمین با امیرالمؤمنین علیه السلام بر اساس مقام امامت، خلافت و ولایت عظمی بیعت کردند، این آیه نازل شد: «...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...»^۴. این دین مرضی در چنین روزی برای مسلمین مقرر گردید که همانا روز اتمام نعمت است.

۱. سوره ابراهیم: ۳۴.

۲. سوره یوسف: ۶.

۳. سوره مائده: ۶۷.

۴. همان: ۳.

حقیقت اتمام نعمت و ولایت کبری

حال این پرسش مطرح می شود که اتمام نعمت چیست؟ بنابر آنچه از آیات کریمه قرآن و روایات فراوان رسیده از معصومین علیهم السلام استنباط می گردد، این اتمام نعمت، همان نعمت ولایت و امامت است؛ اما چرا امامت؟ زیرا با امامت است که «خلافت کبرای الهی» محقق می گردد. خلافت کبری یعنی سپردن کلید هستی به دست کسی؛ خلافت خداست. این مسأله خلافت را ما یا شیعه نمی گوئیم، بلکه خود پروردگار فرموده است: «...إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...»^۱ یا «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ...»^۲.

این خلافت، چنان که از آیات و روایات برمی آید، «خلافت در فرمان» است. یعنی خدای متعال در عالم هستی «له الأمر» است. آیات کریمه قرآن در رابطه با حاکمیت مطلق خداوند و اینکه امر، فرمان، حکم و ملک تنها از آن اوست، بسیار صریح اند.

پیوند میان ربوبیت و حاکمیت الهی

راستی چرا ما مسلمین از کنار این آیات با بی توجهی عبور می کنیم؟ بی تردید این از پیامدهای حاکمیت جباران و طاغوت ها بر جامعه اسلامی در طول قرون است. امام صادق علیه السلام فرمایشی دارند که مرحوم کلینی در کافی نقل کرده است با این مضمون که: «بنی امیه اجازه دادند مردم توحید را بیاموزند، اما اجازه ندادند شرک را بشناسند، تا آن گاه که مردم را بر آن وادار می کنند، منکر آن نشوند»^۳. آنها گفتند خدا را پرستید؛ اما نگفتند این خدایی که باید پرستیده شود، چگونه خدایی است؛ خدایی است که شریک در حکم نمی پیوندد: «...وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا»^۴. خداوند در فرمان خویش شریک نمی گیرد: «...وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ...»^۵. «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ...»^۶. یا در سوره ناس می خوانیم: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ»^۷. او «مَلِكِ النَّاسِ» است و چون مَلِكِ النَّاسِ است، «إِلَه النَّاسِ» است؛ نه اینکه چون إله است، مَلِك باشد. یعنی چون مَلِك و حاکم مردم است، استحقاق پرستش دارد و باید در برابر او خضوع کرد. او مَلِك حقیقی است، نه مانند ملکیت ملوک متعارف دنیایی: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»^۸. «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۹. «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^{۱۰}.

۱. سوره بقره: ۳۰.

۲. سوره ص: ۲۶.

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، قَالَ: «إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَعْلِيمَ الْإِيمَانِ، وَلَمْ يُطْلِقُوا تَعْلِيمَ الشِّرْكِ، لِكَيْ إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ»؛ [الكافي؛ كتاب الإيمان والكفر، باب، ح ۱].

۴. سوره كهف: ۲۶.

۵. سوره اسراء: ۱۱۱؛ سوره فرقان: ۲.

۶. سوره آل عمران: ۲۶.

۷. سوره جمعه: ۱.

۸. سوره ملك: ۱.

۹. سوره يس: ۸۳.

تبیین معنای ملکوت و حاکمیت مطلق

این ملکوتی که در آیات آمده، گاه تبیین شده است. یک زمان کسی می‌خواهد «جعل مصطلح» کند، خب «الأمر» بیده، لا مشاحه فی الاصطلاح؛^۱ که بگویید مراد از ملکوت مثلاً عالم مجردات یا عالم فوق ناسوتی است؛ بگوییم عالم ناسوت، ملکوت، جبروت و لاهوت داریم. خب اینها جعل مصطلحات است و «لا مشاحه». اما اگر کسی بخواهد بگوید قرآن مرادش از ملکوت، عالم مجردات است، این خطاست. ملکوت یعنی «مُلک»، یعنی فرمانروایی؛ منتهی تفاوت ملکوت با مُلک در این است که ملکوت، مبالغه در مُلک است. یعنی چنان مُلکی دارد که هیچ مُلکی نظیر آن نیست؛ شامل مُلک ظاهر، باطن، دنیا، آخرت، زمین و آسمان است. ملکوت همان مُلک است منتهی با مبالغه؛ و مجردات، مادیات، دنیا و آخرت را در بر می‌گیرد و همگی «بیده» است.

بله، در آیه مربوط به دوزخیان، تعبیر به شکلی است که گویا آنها را «گندله»^۱ کرده و در جهنم می‌افکنند. تعبیر بسیار تکان‌دهنده‌ای است:

﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ﴾^۲

مجرمان از چهره‌هایشان شناخته می‌شوند؛ و آنگاه آنها را از موهای پیش سر، و پاهایشان می‌گیرند [و به دوزخ می‌افکنند]!

غرض آنکه این مسأله مُلک خداوند و اینکه او در این مُلک ابداً شریک نمی‌ورزد، به این صورت است.

«آیه سُخره» در سوره اعراف، از عیون آیات قرآن کریم است:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ...﴾

«اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» یعنی آغاز حاکمیت. پروردگار ابتدا آفرید و پس از خلق، حاکمیت را آغاز نمود. «عرش» کنایه از حاکمیت است. ما در فارسی به مرکز حاکمیت کشور می‌گوییم «پایتخت»؛ تخت، کنایه از حاکمیت الهی است. لذا در ادامه می‌فرماید:

﴿يُعْشَىٰ اللَّيْلَ النَّهَارُ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِ إِلَهِ الْخَلْقِ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾^۳

هم آفرینش از آن اوست و هم فرمان. تقدیم جار و مجرور «لَهُ» نیز افاده حصر می‌کند؛ یعنی تنها اوست که می‌آفریند و تنها اوست که فرمان می‌دهد.

عالی‌ترین رتبه انسانی؛ مقام صاحب‌الأمری

عالی‌ترین رتبه‌ای که خداوند به یک بشر و مخلوق عطا می‌فرماید، این است که «حق فرمان» به او بدهد و او را «ولی امر» و «صاحب امر» گرداند. اینکه ما به حضرت ولی عصر علیه السلام «صاحب‌الأمر» می‌گوییم، به همین سبب است. جایگاه

۱. «گندله» یک فلز سفید-خاکستری با طعم و بوی خاص است. این فلز در دمای اتاق به صورت سخت و جامد وجود دارد. دارای نقطه ذوب بسیار بالایی است که حدود ۱۵۵۰ درجه سانتیگراد است.

۲. سوره الرحمن: ۴۱.

۳. سوره اعراف: ۵۴.

فرمانروایی را خداوند خالی نگذارده تا کسی بخواهد برای آن تصمیم بگیرد؛ این مسأله، «مفروع عنه» است. در روایات اهل سنت نیز آمده است که:

«بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي الْمَنْشَطِ وَالْمَكْرَهِ. وَأَنْ لَا نُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ...»^۱.

بیعت کردند که با «اهل امر» نزاع نکنند. یعنی اهل امر در هنگام بیعت با رسول خدا صلی الله علیه و آله مشخص و مفروع عنه بوده اند. این حوزه، حوزه مردم نیست؛ چنان که قرآن صریحاً می فرماید:

«وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ...»

حوزه فرمان، مخصوص اوست و اجازه نمی دهد کسی وارد این حوزه مختص به حق گردد.

«... مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ * وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ»؛

این آیه اشاره دارد که توطئه ای در کار است و در سینه ها چیزهایی می پرورند که خدا از آنها آگاه است.

«وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^۲.

بنگرید که چقدر تأکید در این آیات سورة قصص نهفته است!

آنگاه که خداوند این حکم، مُلک و امر را به کسی عطا کند، «نعمتی را بر او تمام کرده است»؛ چراکه دیگر چیزی فزاینده از آن نیست که به او ارزانی دارد. به او حق امر و فرمان داده است؛ یعنی همان حاکمیتی را که خود دارد، به او تفویض نموده است. مقام رسول الله صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیه السلام چنین مقامی است. آنها در کون تصرف می کنند؛ البته به اذن خداوند و نه به صورت مستقل، چراکه آنها بنده و خاضع پروردگارند. اصلاً چون اینها خضوع کامل دارند و محض اطاعت هستند، خداوند کلید فرمان را به ایشان سپرده است.

چنان که در سروده مرحوم هزلی آمده است:

«و رجلا اعزة في بيوت، اذن الله ان يعز حماها، قادة لا تريد الا رضاء الله، ولا يريد الا رضاها».

نه او چیزی جز رضای اینان را می خواهد... چقدر با عظمت است که خداوند رضای آنان را رضای خویش قرار داده است؛ اگر اینان از شما راضی باشند، من راضی ام. امام باید از انسان راضی باشد: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أَنْسِ يَامَامِهِمْ...»^۳.

تمنای موسوی علیه السلام و تدلی مصطفوی صلی الله علیه و آله

حال قرائن قرآنی بر اینکه این نعمت تامه همان امامت است، چیست؟ یک قرینه همین آیات سورة يوسف است. قرینه دیگر آیه: «وَإِذْ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي...»^۴.

اینجا حضرت طلب نمود. انسان خوب است از خداوند همه چیز را بخواهد و در طلب، بلندهمت باشد. در روایت است که خداوند «معالی الأمور» را دوست دارد و از کارهای پست کراهت دارد. هر چه می توانی از خدا بخواه و مگو که شاید زیاد باشد. موسی علیه السلام عرض کرد: <رب أرني أَنْظُرَ إِلَيْكَ>؛ چه تمنایی والاتر از این؟ این یک «طمع ممدوح» است.

۱. عمدة القاری شرح صحیح البخاری؛ ج ۲۴، ص ۲۷۱.

۲. سورة قصص: ۶۸ - ۷۰.

۳. سورة اسراء: ۷۱.

۴. سورة بقره: ۱۲۴.

خداوند هم به او نهیب نزد، بلکه فرمود: «انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ». > قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي<. این طمع والای موسوی است.

شاید حافظ نیز به همین مسأله اشاره دارد که می گوید: «عنقا شکار کس نشود دام باز چین»؛ که گاهی از آن به طمع خام تعبیر می کنند؛ اما در حقیقت طمع خوب و معجونی است. شایسته است انسان هنگام تلاوت قرآن، احوال انبیا را پیش چشم خویش مجسم کند. موسی علیه السلام چرا چنین خواسته ای داشت؟ او زمانی این را خواست که تمامی خواسته هایش برآورده شده بود؛ فرعون نابود گردیده، بنی اسرائیل توبه کرده و رام شده بودند، شریعت و الواح دریافت شده بود و به مقام نبوت و امامت رسیده بود. آنگاه که برای میقات، هفتاد نفر از قوم خویش را برگزید، در اوج پیروزی الهی، عرض کرد: «رَبِّ أَرِنِي». گویی تنها یک پرده میان او و حق باقی مانده بود و خواست آن حجاب نیز برکنار شود. «در میان من و معشوق همین است حجاب...».

البته آن مقام «تدلی» که به رسول اکرم صلی الله علیه و آله عنایت گردید، در هیچ یک از انبیا مشاهده نمی شود؛ مقام «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى» فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى<^۱. این مقامی است که دیگر هیچ فاصله ای میان رسول و حق باقی نماند.

پیوستگی امام و مأموم در اتمام نعمت

خلاصه آنکه اتمام نعمت، یعنی اعطای مقام امر و فرمان. نعمت تامه با اتمام نعمت، «كُفُو» یکدیگرند. وقتی در سوره مائده می فرماید: «أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»، یعنی نعمت تامه را به شما بخشیدم. این اتمام نعمت بر «امام» حاصل می گردد؛ یعنی دیگر نعمتی بالاتر از این نیست که به او عطا شود. اما امام، جدا از امت نیست. امام یعنی کسی که تابع و پیرو دارد. واژه امام همواره با «مأموم» همراه است. لذا در روایت است که: «لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ...»^۲؛ زیرا باید یکی امام باشد و دیگری مأموم.

مقام امامت ابراهیمی نیز پس از آن بود که دارای ذریه گردید. نخست ذریه ابراهیم مطرح است و سپس ذریه اسماعیل؛ که پس از امامت، بحث «بلد» و حوزه حاکمیت پیش می آید. مکه نخستین بلدی است که پای حاکم الهی بر آن نهاده شد: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...»^۳. سپس ابراهیم و اسماعیل قواعد بیت را بالا بردند و دعا کردند: «... رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ...»^۴. در روایت آمده که منظور از «ذریتنا»، آل محمد یعنی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله هستند. قرینه آن هم آیه بعد است که می فرماید: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۵، که همانا مراد رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

۱. سوره نجم: ۸ و ۹.

۲. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام؛ ج ۱، ص ۴۸۸.

۳. سوره بقره: ۱۲۶.

۴. همان: ۱۲۷ و ۱۲۸.

۵. همان: ۱۲۹.

پس، این اتمام نعمت که بر امام گردید، بر مأموم امام نیز به سبب تبعیت و پیوستگی اش حاصل می شود. «ولایت» همین پیوستگی است. روز قیامت وقتی نامه عمل علی بن ابی طالب علیه السلام را بررسی می کنند، می گویند «پیوست دارد»؛ و آن پیوست، شیعیان او هستند که نامه عملشان به ایشان پیوسته است. لذا در غدیر می فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي». این اتمام نعمت بر امتی است که با علی علیه السلام بیعت کردند. البته این نعمت، کفران هم دارد و سخت ترین کفران ها، کفران همین نعمت است. «ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»؛ که نعیم در اینجا، همان نعمت امامت است.

پرسشگر: خلافت چه؟ خلافت، امتدادی است یا...؟

استاد: تعبیر ما این نبود. بیان شد که «خلافت کبری» از آن رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. این خلافت کبری، یک «خلافت تمهیدیه» دارد که متعلق به انبیاست و یک «خلافت امتدادیه» که متعلق به ائمه اطهار علیهم السلام است. هر سه در حقیقت یک خلافت واحد هستند که مرکز آن، ذات مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و سایر نبیین، پیرو ایشان هستند: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضُكُمْ عَلَى ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ». آنها تابع اند؛ لذا ما عیسایی را قبول داریم که مؤمن به رسول الله صلی الله علیه و آله باشد و موسایی را که مؤمن به ایشان باشد. عیسایی که مؤمن به رسول خدا صلی الله علیه و آله نباشد، اصلاً عیسی نیست. ادامه بحث را ان شاء الله فردا دنبال می کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين